

ورود مارکسیسم به ایران

امیر طیرانی

در تاریخ معاصر ایران همواره گروه های چپ مارکسیستی یکی از نقش آفرینان عرصه سیاست و اجتماع ایران بوده اند. با آنکه ورود این اندیشه به ایران به سال های انقلاب مشروطیت باز می گردد ولی با این حال درباره نحوه آشنایی ایرانیان با این تفکر و چگونگی فعالیت پیروان مارکسیست در ایران نسبت به فعالیت های حزب توده که از نیمه 1320 به بعد در ایران تاسیس و شروع به فعالیت کرد ، کمتر بحث و بررسی به عمل آمده است. در این نوشتار به نحوه آشنایی اولیه ایرانیان با سوسیالیسم و مارکسیسم و نیز فعالیت سازمان ها و گروه هایی که پیش از حزب توده در ایران فعالیت داشته اند پرداخته شده است.

آشنایی اولیه ایرانیان با مفاهیم سوسیالیسم ، مارکسیسم و کمونیسم از دو طریق انجام شد. نخست از طریق مقالات و گزارش هایی که درباره این مفاهیم در روزنامه های فارسی زبان به چاپ می رسید. ظاهراً اولین بار روزنامه اختر چاپ استانبول درباره مسلک سوسیالیسم مقاله ای نوشت که چندی بعد در سال 1880 میلادی (1259 شمسی) در روزنامه ایران تجدید چاپ شد. (طبری، ایران در دوسده بازپسین ص 266) و دوم از طریق ایرانیانی که با خارج در ارتباط بودند . این گروه بر دودسته بودند نخست بازرگانان و یا افرادی که با خارج ارتباط تجاری و غیر از آن داشتند و دوم و مهم تر از دسته اول ، از طریق کارگران ایرانی که در معادن نفت قفقاز به کار اشتغال داشتند . کار در موسسات و معادن نفت و ارتباط با انقلابیون روس که در آن ایام در کار مبارزه علیه رژیم تزاری و برپایی اعتصابات کارگری بودند موجبات آشنایی این کارگران با مفاهیمی همچون انقلاب، سوسیالیسم و.. را فراهم آورد. با آمد و شد این کارگران به داخل کشور این مفاهیم نیز به میان مردم راه یافت.

مهاجرت ایرانیان جویای کار به قفقاز از نیمه دوم حکومت ناصرالدین شاه آغاز شد. بنا به یک برآورد فقط در سال 1905 میلادی برابر با 1284-1285 شمسی بیش از 300 هزار ایرانی به صورت قانونی و غیرقانونی به روسیه رفته بودند . این ایرانیان در روسیه در زمینه های گوناگون و از جمله بازرگری، عملگی، کارگری فصلی در زمین های کشاورزی، دوره گردی، کار در معادن و از همه مهمتر کار در صنایع نفت و... مشغول به کار بودند.

حضور کارگران ایرانی در منطقه قفقاز که از نیمه دوم قرن نوزدهم به این سو شاهد حضور و فعالیت روشنفکران و انقلابیون روس بود موجب شد تا این کارگران نیز با حقوق اولیه خود همچون حداقل دستمزد یا حق اعتصاب و... آگاهی یابند. کارگران ایرانی در اعتصاب معروف دسامبر 1904 کارگران صنعت نفت در قفقاز حضور فعال داشتند .

همت:

افزایش آگاهی های طبقاتی و لزوم مبارزه با ستم هایی که بر طبقه محروم و کارگران می رفت و نیز ارتباط با انقلابیون حرفه ای روس و از جمله سوسیال دمکرات های روس ، به تدریج لزوم گردهم آمدن نیروها و ایجاد تشکل سیاسی را مطرح ساخت. از سوی دیگر سوسیال دمکرات های روسیه نیز ضرورت متشکل ساختن کارگران مسلم برای همراه ساختن آنان در مبارزه علیه رژیم تزاری را دریافته بودند. این نیاز دوطرفه موجب شد تا در آغاز راه چند تن از اعضای حزب سوسیال دمکرات روسیه به همراه افرادی همچون محمد امین رسول زاده، عباس کاظم زاده و حاجینسکی گروه مطالعه ای را تشکیل دادند . این گروه پس از چندی اقدام به انتشار روزنامه ای مخفی به نام "همت" کرد که به زبان ترکی منتشر می شد. این روزنامه از مهر ماه تا اسفند سال 1283 که از سوی پلیس توقیف شد شش شماره منتشر شد. گردانندگان همت در دی ماه همین سال "گروه سوسیال دمکرات مسلمان، همت" را در باکو بنیان گذاشتند. رهبران این حزب عبارت بودند از نریمان نریمانوف، عزیز بگف، محمد امین رسول زاده، افندیف و...

گروه همت بعد از چندی نام خود را به "حزب سوسیال دمکراتیک مسلمان- همت" تغییر داد. هدف از تشکیل این حزب چنانچه از اسناد به جا مانده از آن برمی آید متمرکز ساختن کارگران مسلمان قفقاز برای مبارزه علیه دولت تزاری و پایان بخشیدن به نزاع میان مسلمانان و ارمنی ها بود . رهبران همت علی رغم آنکه با حزب سوسیال دمکرات روسیه در ارتباط بودند و به لحاظ تشکیلاتی کمک هایی نیز از آن دریافت می داشتند ولی جریان یکدست و واحدی نبودند و گرایش های فکری مختلفی در درون آنها وجود داشت. برخی از آن ها مارکسیست نبودند و بیشتر تحت تاثیر جنبش روشنفکری قرن نوزدهم اروپا "دمکرات های انقلابی" محسوب می شدند و با هدف مبارزه علیه ستم طبقاتی و نیز ظلم و جور و تبعیض های بی حد و حصری که بر کارگران مسلمان در قفقاز می رفت اقدام به تاسیس این حزب کردند. عده ای از آنها نیز بعد از فشارهای پلیس روسیه در سال های 1905-1907 که منجر به تضعیف حزب شد به تشکیل احزاب ملی گرا نظیر "مساوات" روی آوردند. درباره دیدگاه های "همت" سهراب یزدانی می نویسد: "صمدفوف مورخ شوروی در تحلیل مطالب آن روزنامه [همت] نتیجه گرفت که مقاله ها از دیدگاه غیر مارکسیستی نوشته می شدند، در عوض آشکارا جنبه ملی گرایی داشتند. این گفته را چنین تفسیر نکنیم که همتی ها از مارکسیسم تاثیر نپذیرفته بودند، آنها شعار مبارزه طبقاتی سر می دادند، برضد طیف های محافظه کار به ستیز قلمی می پرداختند، می کوشیدند به دام تعصب قومی فرو نغلطند. اما مارکسیسم آنها از نوع روسی سخت آیین نبود. آنان به صورت مستقیم به باورهای مذهبی حمله نبردند" (یزدانی، صص 84-85)

حزب همت تا بعد از انقلاب اکتبر شوروی نیز وجود داشت ولی عملا از سال 1907 به بعد منشا اثر خاصی به ویژه در ارتباط با ایران نبود.

اجتماعیون – عامیون:

در همین دوران و در حالی که از یک سو اعضای "همت" تلاش داشتند تا به داخل ایران نفوذ کنند و از سوی دیگر در داخل ایران جنبش مشروطه آغاز شده بود، حزب دیگری در باکو اعلام موجودیت کرد. این حزب "اعتدالیون – عامیون" نام داشت. نامی که ترجمه فارسی "سوسیال دمکراسی" روسیه بود. اجتماعیون – عامیون از سوی ایرانیان مقیم قفقاز و به منظور: 1- ایجاد یک سازمان ایرانی و مسلمان 2- تاثیر گذاری بر تحولات مشروطه خواهی در داخل ایران 3- با همیاری و همفکری ایرانیان عضو حزب سوسیال دمکرات روسیه بدون وابستگی تشکیلاتی به آن حزب، در مهر 1284 شمسی در باکو تشکیل شد و در صحنه سیاسی ایران در جریان انقلاب مشروطه نقش آفرین شد. کسروی در خصوص بنیاد گذاران "اجتماعیون- عامیون" نام سیزده نفر را ذکر کرده است (کسروی - تاریخ مشروطه ایران - ج 1 - ص 192) در راس این گروه نریمان نریمانوف، یک ایرانی ساکن باکو قرار داشت. بنا به نوشته یزدانی تا چند سال اعضای کمیته مرکزی حزب اجتماعیون و حزب همت مشترک بودند. همو درباره ترکیب اجتماعی اعضای اجتماعیون و همت برخلاف احسان طبری که معتقد به ترکیب کاملا

پرولتاری آنها بود (طبری-ایران در دوسده واپسین-ص 269)، حضور افشار مختلفی همچون روشنفکران و خرده بورژوازی را در میان موسسان ورهبران آن یادآور می شود. به عنوان مثال نورالله یکانی یکی از سیزده نفر اعضای موسس اجتماعیون به نوشته کسروی یک زمین دار بود. به نوشته یزدانی: "اجتماعیون قشرهای سوداگر، روشنفکران سنتی، وجدید، دکان داران و پیشه وران را در بدنه خود گردآوردند. به داوری بلووا فرقه اجتماعیون عامیون در حکم جناح انقلابی خرده بورژوازی بود." (یزدانی-ص 160)

خواسته ها و برنامه های "اجتماعیون - عامیون" بیش از آن که رنگ و بوی مارکسیستی داشته باشد، جنبه های دمکرات مابانه داشت: "آنها در برنامه خود که بیشتر ترجمه ای از خواست های دمکرات های مکتب روسی بود، حق تشکل و اعتصاب برای کارگران، هشت ساعت کارروانه، حقوق بازنشستگی، تدوین یک نظام مالیات بر درآمد، توزیع زمین بین کسانی که بر روی آن کار می کنند، تهیه مسکن برای افراد بدون مسکن، مدارس رایگان، کاهش مالیات بر مصرف، آزادی بیان، قلم و گردهمایی های عمومی و مدارا با همه مذاهب مورد قبول شریعت را خواسته بودند." (آبراهامیان -ص 99)

احسان طبری نیز بعدها درباره ماهیت اجتماعیون - عامیون، در کتاب "کژراهه" نوشت: "باید تصریح کرد که نمایندگان سوسیال دمکرات (اجتماعیون- عامیون)، مارکسیست به معنای واقعی کلمه نبودند و دربینش خود تصور احساساتی و رومانیتیک درباره دمکراسی، مردم و انقلاب داشتند و شیوه های پارلمانی، و عطر روحانی و ترور انقلابی افراد را دنبال می کردند" (طبری-کژراهه-ص 15)

اجتماعیون در جریان جنبش مشروطه و پس از آن تا بعد از استبداد صغیر و بازگشت دوباره مشروطه به صورت فعال در حوادث شرکت داشتند. آنان در اواخر سال 1284 و سال 1285 شعبه های حزب خود را در تهران، تبریز، رشت، انزلی، ارومیه، مشهد، خوی و اصفهان تشکیل دادند. در شعبه تهران، سه گروه در تشکیل اجتماعیون حضور داشتند: گروهی از اعضای انجمن ملی، گروه حیدرخان عمواغلی و چند تن از نمایندگان مجلس. از جمله اعضای برجسته شعبه تهران می توان به ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، تقی زاده و... اشاره کرد. در شعبه تبریز کسانی همچون کربلایی علی موسیو، حاج رسول صدقیانی، میرزا علی محمد تربیت، حاج علی دوافروش و... در راس امور حزب قرار داشتند. در رشت نیز افرادی همچون سید اشرف الدین حسینی (نسیم شمال)، میرزا حسین کسمایی، معز السلطان، میرزا کریم خان رشتی و... بودند.

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، فعالیت اجتماعیون عامیون از چند طریق دنبال شد. آنان با انتشار روزنامه هایی نظیر نسیم شمال در رشت، مجاهد در تبریز، صوراسرافیل و مساوات در تهران به نشر عقاید خود پرداختند. اگرچه هیچ یک از این نشریات ارگان حزب محسوب نمی شدند. زمینه دیگر فعالیت اجتماعیون، مجالس سخنرانی بود که در میان آنها مجلس سخنرانی امثال ملک المتکلمین و سید جمال واعظ برجستگی خاصی داشت. عرصه دیگر فعالیت اجتماعیون حضور در مجلس شورای ملی بود. چند تن از اعضای اجتماعیون که در مجلس شورا حضور داشتند همچون سید حسن تقی زاده، به همراه سایرین توانستند تا یک گروه 25 نفره را در مجلس متشکل کنند که به گروه "آزادخواهان" شهرت یافتند. تلاش این گروه از نمایندگان برکاهش نفوذ قوه مجریه و به ویژه قدرت شاه، آزادی مطبوعات و دفاع از استقلال کشور استوار بود. در صحنه دفاع از مشروطه به ویژه در دوره استبداد صغیر و بازگشت مشروطه اعضای اجتماعیون و به ویژه در رشت و تبریز گروه های فدایی نقش بسزایی داشتند. این گروه ها به توصیه "نشست مشهد" که جنبه کنگره حزب را داشت و در مهر ماه 1286 برگزار شد، تشکیل شده بودند. درباره نقش اعضای اجتماعیون در دفاع از مشروطه مهدی ملکزاده می نویسد: "عده قلیلی از آزادخواهان قفقاز که بیش از پنجاه نفر نبودند تک برای یاری به مشروطه خواهان به تبریز آمده و تحت فرماندهی ستارخان قرار گرفتند... موجب امیدواری مشروطه خواهان شدند و اطمینان پیدا کردند که آزادخواهان قفقاز که از طرف کمیته کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات روسیه الهام می گرفتند به

آنها کمک و مساعدت خواهند کرد (ملکزاده-تاریخ انقلاب مشروطیت ج 5-ص 22). در رشت نیز اجتماعيون از طريق شعبه تفليس اجتماعيون با سوسيال دمکرات های گرجی ارتباط برقرار و خواستار کمک شدند و با کمک آنها توانستند بر مستبدین غلبه کنند و برای آزادی تهران حرکت کنند (یزدانی- ص 279)

علاوه بر اینها اجتماعيون و مشخصا "هیات مدهشه" که بخشی از شعبه تهران حزب به شمار می رفت و تحت رهبری حیدر عمو اوغلی قرار داشت چند فقره بمب گذاری و ترور نیز انجام داد که پرتاب بمب به سوی ماشین محمد علی شاه و نیز ترور امین السلطان صدراعظم از آن جمله بود.

تکاپوی سیاسی-اجتماعی دیگر اجتماعيون در زمینه متحد کردن کارگران و ایجاد اتحادیه کارگران و نیز حمایت عملی و نظری از جنبش های دهقانی صورت گرفت. در سال 1286 اتحادیه کارگران چاپخانه در تهران و اصفهان، کفاشان، درشکه چی ها و کارگران تراموای شهری تهران، قالی بافان کرمان، باراندازان و قایق رانان در انزلی ایجاد شد. با توجه به نبود پیشینه چنین فعالیت هایی گریزی از پذیرش این نظر نیست که جز اعضای اجتماعيون که با چنین فعالیت هایی آشنایی نظری و عملی داشتند جریان و نیروی دیگری در ایجاد آنها نقش نداشته است. این اتحادیه ها در به وجود آوردن اعتصاب های صنفی در آن دوران نقش عمده ایفا کردند. اعتصاب ماهی گیران انزلی، کارگران چراغ برق تهران، از جمله آن اعتصابات بود. علاوه بر آن اجتماعيون از جنبش های روستائیان علیه مالکان در گیلان، کردستان و آذربایجان نیز در مجلس و نیز نشریات وابسته به خود حمایت کردند. به نوشته یزدانی در سرمقاله های شماره های 17 تا 30 نشریه صوراسرافیل به مساله زمین و روابط زمین داری در ایران پرداخته شده بود: "راه حلی که مقاله ارائه می داد چنین بود که رعیت مالک بخشی از دسترنجش شود، یعنی قسمتی از زمینی که بر آن کار می کند به مالکیتش درآید... شورش روستائیان گسلان منادی آن بود که رعیت ایرانی از حقوق خود آگاه شده و اگر مجلس و دولت او را از حق مالکیت زمین برخوردار نکنند، حق خود را به زور خواهد گرفت... اما نویسنده در تنگنای این اصلاحات ارضی نیم بند نمی ماند. او می گفت که این تقسیم زمین گام نخست برای پیشبرد جامعه به سوی سوسیالیسم است که، اولین مقصود بزرگ دنیا و آخرین اصل اطمینان آزادی حقیقی بشر است...." (یزدانی-ص 218)

در این دوران یک هسته تنوریک مارکسیستی نیز در تبریز فعال بود که به بررسی تئوری های مارکسیستی و تطبیق آن با شرایط ایران می پرداخت. از فعالین این حوزه که غالبا گرجی یا ارمنی بودند می توان از "واسو"، "مگه لاده"، "کاراخانیا" نام برد. به نوشته طبری: "این حوزه ها در سال 1908 م (1287ش) با پلخائف و کائوتسکی وارد مکاتبه شدند و یک سلسله مسائل تنوریک را مطرح کردند. مهمترین مساله این بود که آیا در ایران شرایط عینی و ذهنی برای پیدایش پرولتاریا به وجود آمده و آیا پرولتاریا باید در انقلاب مستقل عمل کند یا با قشرهای خرده بورژوازی همراه باشد..." (طبری - ایران در دوسده واپسین-ص 269)

بعد از فتح تهران دسته بندی های جدیدی در نیروهای سیاسی به وجود آمد و احزاب جدیدی در صحنه سیاسی گرفتند و از جمله حزب اجتماعيون - اعتدالیون و حزب دمکرات ایران تاسیس شدند. در همین شرایط شکل مرکز حزب اجتماعيون در قفقاز نیز با صدور اطلاعیه ای اعلام داشت که با تعطیل شعبات خود در کلیه شهرهای ایران به فعالیت های خود پایان می دهد. (یزدانی ص 282) و بدین سان پس از نزدیک به چهار سال فعالیت، حزب اجتماعيون - عامیون به کار خود در ایران پایان داد.

حزب دمکرات ایران:

بعد از فتح تهران (24 تیر 1288)، جمعی از اعضای اجتماعيون علی رغم آن که در اطلاعیه انحلال کمیته مرکزی اجتماعيون - عامیون از اعضا خواسته شده بود که به دنبال احداث مدرسه و کارهای فرهنگی و عام المنفعه بروند و پارتی بازی را کنار بگذارند، با این وجود کار سیاسی را ترک نکرده و بار دیگر در صدد برآمدند تا با تشکیل یک حزب جدید به فعالیت های خود ادامه دهند: "در سال اول فتح تهران 1327 هجری قمری مطابق

با 1908 میلادی در ایران دوحزب پیداشد یکی انقلابی ، دیگری اعتدالی ، و در همان سال بعد از افتتاح مجلس دوم این دو حزب به اسم دمکرات واجتماعیون اعتدالیون رسمی شدند و خودشان را به مجلس معرفی کردند." (بهار – احزاب سیاسی ایران ج2-ص11) از آن سو علی رغم آنکه در اطلاعیه انحلال اجتماعیون عامیون اعضا از حزب بازی پرهیز داده شده بودند با این حال شواهدی در دست است که نشان می دهد تشکیل حزب دمکرات نیز با ارتباط میان سوسیال دمکرات ها(احتمالاً با راهنمایی سوسیال دمکرات های روسیه) انجام شده است . به نوشته اتحادیه:"پس از این که تقی زاده در رجب 1327 (1288ش) به تهران مراجعت کرد ، شروع به تشکیل کمیته موقت مرکزی حزب نمود. پیلوسیان از تبریز به او نوشت که باید در تشکیل حزب دمکرات و یک حزب اکثریت پارلمانی تعجیل کند"(منصوره اتحادیه -پیدایش وتحول احزاب سیاسی مشروطیت-ص199) در حزب دمکرات 27نماینده دوره دوم مجلس شورای ملی وازجمله تقی زاده، محمد علی تربیت، حسین قلی خان نواب ، سید محمد رضا مساوات عضویت داشتند . علاوه بر آنها ، سلیمان میرزا اسکندری ، محمد امین رسول زاده و حیدر عمواغلی از جمله رهبران موثر حزب به شمار می رفتند. رسول زاده تنورسین اصلی حزب بود واکثر مقالاتی که به توضیح وتشریح مبانی اساسی حزب پرداخته است نوشته او است. حیدر عمواغلی از جمله رهبران اجرایی حزب بود که در خارج از مجلس شورا امور حزب را سازماندهی می کرد.با اینکه چند تن از رهبران حزب مارکسیست بودند وگروهی دیگر همچون سلیمان میرزا اسکندری یک سوسیالیست به شمار می رفتند با این وجود عناصر و افراد لیبرال نیز در میان آنها وجود داشتند . حزب دمکرات پس از تاسیس اقدام به انتشار روزنامه " ایران نو" کرد که ارگان حزب به شمار می رفت ودیدگاه های حزب را منعکس می ساخت." مقالات " ایران نو " اکثراً نوشته رسول زاده بود که علاوه بر مباحث اصلاحات اجتماعی ...تاریخ مختصر سوسیالیسم اروپایی را دربر می گرفت."(آبراهامیان -ص130)

طبری درباره نقش روزنامه " ایران نو" در مطرح ساختن مارکسیسم در ایران می نویسد:" این روزنامه در بالا بردن اتوریته مارکسیسم ، معرفی مارکس ومعرفی نقش سوسیال دمکرات های روس در جریان مشروطیت نقش بزرگی داشته است....این روزنامه در شماره 16 خود کارل مارکس را در میان دارندگان مسلک سوسیالیسم از همه مقتدرتر ونظریاتش را عمیق تر می خواند ...در شماره دیگر می خوانیم عالم اقتصادی واجتماعی ...کارل مارکس شصت سال پیش در کتاب اعلان اشتراکیت [مانیفست کمونیست] این مطلب را بیشتر نزدیک به فهم بیان نمود...سپس روزنامه جملاتی از مانیفست را با ترجمه نسبتاً دقیق نقل می کند.در رشته مقالات تحت عنوان ترور، "ایران نو" نقش شخصیت را از نظر مارکسیسم مورد بررسی قرار می دهد و اثربخشی ترور فردی را رد می کند.." (طبری -ایران در دوسده واپسین-ص267-268)

مرام نامه حزب تا حدود زیادی متأثر از مرام نامه سوسیال دمکرات های روس بود. مرام نامه شامل یک مقدمه وهفت فصل بود. در مقدمه ضمن اشاره مختصر به تحولات جهان ، ایران را نیز مستثنا از اوضاع جهان ندانسته وایران را در آستانه یک انقلاب دانسته است . انقلابی که بر مبنای تحلیل ماتریالیسم تاریخی از تحولات قرار دارد. در مقدمه آن آمده است:"اگرچه ایران در تاریخ چند هزار ساله خود به بسی بحران وانقراضات محکوم شده ولی آن ها فقط از جهت سیاسی بوده وحال کنونی یک انقلاب اجتماعی وسیاسی می گذراند. فتودالیزم منسوخ وکهنه شده، به کاپیتالیسم که فرمانفرمای امروزه است متحول می شود . " در مرام نامه سعی زیادی به عمل آمده بود تا اصطلاحات و واژگان غربی به کار برده نشود ونظرات ودیدگاه ها با اصول اسلامی تطبیق داده شود. به نوشته ملکزاده : "گرچه واژه سوسیالیست به دلیل مراعات باورها وعقاید عامه کنار گذاشته شد ، مواد ومحتوای برنامه کم وبیش از اصول حزب پیشین گرفته شده بود"(ملکزاده – همان منبع- ج5-ص133)

در فصل های اول تا ششم به موضوعاتی از قبیل تفکیک قوای سه گانه از یکدیگر ، انفکاک کامل قوه روحانیه از سیاست، تساوی افراد درقبال قانون، آزادی کلام، مطبوعات ، اجتماعات، تساوی افراد در محاکمات ونیز تعلیمات مجانی واجباری همگانی وخدمت وظیفه عمومی اشاره شده بود . در فصل هفتم که به مسائل اقتصادی پرداخته شده بودوشامل هفده ماده بود ، به ملی کردن رودخانه ها، جنگل هاومعادن، مالیات بر درآمد، تقسیم

اراضی خالصه میان زار عین ، موقوف شدن حکومت اربابان در روستاها ، محدود ساختن مدت زمان کارروانه و... اشاره شده بود.

حزب دمکرات با اینکه با هدف فعالیت قانونی شروع به کار کرد و 27 نماینده مجلس نیز عضو آن بودند و تاکید آن نیز بر حفظ نظام مشروطه بود ولی با این وجود ، فعالیت های زیر زمینی و مخفی نیز داشت که مهمترین آنها ترور سید عبدالله بهبهانی روحانی تراز اول مشروطه بود . به دنبال این واقعه بر اثر فشار مخالفین دمکرات ها، تقی زاده مجبور به خروج از کشور شد و به اروپا رفت. حیدرخان عمواغلی هم که ترور به گروه داوطلب تحت نظر او نسبت داده می شد ابتدا دستگیر ولی بعد از مدت کوتاهی آزاد و از تهران خارج شد. پس از چندی رسول زاده نیز از ایران به خارج تبعید شد. از دست دادن رهبران درجه اول حزب دمکرات از یک سو و تعطیلی مجلس از یک سو که به تبعید رهبران حزب به قم منجر شد، موجب افول فعالیت های حزب شد: "بعد از بسته شدن مجلس از طرف دولت و نایب السلطنه تمام روسای حزب دمکرات و جمعی از افراد اعتدالی به قم تبعید شدند، جراید بسته شد، در ایالات هم پس از قصابی روس های تزاری جراید دمکرات ها را بستند..." (بهار - ص13) تحولات بعدی در عرصه سیاسی و به ویژه وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران از سوی بیگانگان به تدریج حزب دمکرات را تحلیل برد و از صحنه سیاسی کشور خارج ساخت. در اواخر دهه 1290 شیخ محمد خیابانی که از جمله نمایندگان فعال دمکرات در مجلس دوم محسوب می شد با تشکیل کنفرانس شاخه ایالتی فرقه دمکرات در تبریز تلاش کرد تا بار دیگر فعالیت های حزب دمکرات را احیا کند . حرکت سیاسی شیخ محمد خیابانی سرانجام به قیام وی در مقابل حکومت مرکزی منتهی شد که از سوی نیروهای دولتی سرکوب شد.

حزب عدالت:

دوازده سال بعد از تشکیل حزب اجتماعیون عامیون و فعالیت آن و جانشینش حزب دمکرات ، سرانجام کمونیست های ایرانی به این نتیجه رسیدند که زمان آن رسیده است تا پنهان کاری را کنار گذاشته و با تاسیس حزب کمونیست رسماً و آشکارا به تبلیغ مارکسیسم در ایران بپردازند. گرچه در اینجا نیز تا تشکیل کنگره اول حزب احتیاط به خرج داده و از نام حزب عدالت برای تشکیلات جدید سود بردند. احتیاطی که در سال 1299 و در جریان کنگره اول حزب کنار گذاشته شد و رسماً از نام حزب کمونیست ایران استفاده شد.

حزب عدالت در سال 1295 (طبری-ایران در دوسده واپسین-270) و یا 1296 (طبری ، کژراهِه ص 16) در محله صابونچی باکوویه همت اسدالله غفارزاده ، آواتیس سلطان زاده، حیدرخان عمواغلی و میر جعفر پیشه وری که جملگی از کمونیست های فعال به شمار می رفتند و چند نفر دیگر تشکیل شد. از این زمان تا شهریور 1320 این حزب ، فعالیت های مارکسیستی در ایران را تحت نظر داشت . عبدالصمد کامبخش حیات پانزده ساله حزب کمونیست ایران را به سه دوره تقسیم کرده است: "1 - از آغاز فعالیت سراسری تا تشکیل کنگره دوم ، 2- فعالیت حزب پس از کنگره دوم تا سرکوب آن در سال 1309-1310 (1931)، 3- تجدید فعالیت در سال های 1313-1320 (1934-1941) (کامبخش 27)

در مرحله اول ، حزب به آماده سازی فضا و زمینه های لازم برای فعالیت در ایران اقدام کرد. به نوشته پیشه وری ، حزب روزنامه ای به نام " بیرق عدالت " منتشر ساخت که بیان کننده اهداف و خواسته های حزب بود. علاوه بر آن بنا به یک نقل تعدادی از اعضای حزب همراه با ایرانیان مقیم روسیه به بهانه فرار از دست حکومت بلشویک ها به ایران آمدند تا در ایران شعبه های حزب را برپا سازند. (علی زیبایی - کمونیسم در ایران - ص129)

پروزی انقلاب اکتبر در 1917 و متعاقب آن اقدامات دولت جدید بلشویکی در لغو معاهدات استعماری روسیه تزاری با ایران ، تاثیرات مثبتی بر جامعه ایران برجای گذاشت. بلشویک ها خضر راه نجات تلقی شدند و لنین منجی ملت ایران . در نتیجه این امر فضا برای تبلیغ سوسیالیسم و مرام اشتراکی نسبت به قبل تحول زیادی پیدا کرد.

در این دوران اعضای حزب عدالت به همکاری با جنبش جنگل پرداختند و در همین رابطه بود که اسدالله غفارزاده رهبر حزب در جریان درگیری های گیلان کشته شد.

حزب عدالت در تاریخ 30 خرداد 1299 در شهر انزلی اقدام به برگزاری اولین کنگره خود کرد. در این کنگره نام حزب به " حزب کمونیست ایران " تغییر یافت و سلطان زاده نیز به جای غفارزاده که کشته شده بود به عنوان دبیر اول حزب انتخاب شد. (اردشیر آوانسیان-خاطرات-ص21) در این کنگره 48 نماینده از سوی ششصد عضو حزب که در داخل یا خارج ایران به سر می بردند شرکت داشتند. در این کنگره همچنین کامران آقازاده (آقایف) ، میر جعفر پیشه وری و حیدر عواوعلی به عنوان سخنگویان حزب انتخاب شدند. حاضران در کنگره علاوه بر امور تشکیلاتی ، درباره دوندگی و سلطنت زاده درباره شرایط ایران به بحث و بررسی پرداختند. "بر اساس استدلال بیانیه اول که سلطان زاده آن را نوشته بود، ایران انقلاب بورژوازی را تکمیل کرده بود و اکنون برای انقلاب کارگری - دهقانی آمادگی داشت. نویسندگان بیانیه با اعتقاد به اینکه انقلاب سوسیالیستی نزدیک است تقسیم فوری اراضی ، تشکیل اتحادیه های صنفی ، سرنگونی مسلحانه بورژوازی و سخنگویان روحانی آن و همچنین پادشاهی ، اشرافیت فئودال و امپریالیست های انگلیسی را خواستار شده بود. استدلال بیانیه دوم به قلم حیدرخان... این بود که ایران بیشتر به سوی انقلاب ملی در حرکت است تا انقلاب سوسیالیستی . نویسنده برای این باور بود که بنا به شواهد اقتصاد کشور هنوز ماقبل سرمایه داری است ... نتیجه گیری بیانیه این بود که رهبری همه طبقات ناراضی به ویژه دهقانان ، خرده بورژوازی و لایمپ پرولتاریا علیه امپریالیسم خارجی و دست نشاندهانش وظیفه فوری و ضروری فرقه کمونیست است." (آبراهامیان 144)

کنگره بعد از بحث و جدل های فراوان سرانجام نظرات سلطان زاده را پذیرفت و بر مبنای آن به تدوین برنامه پرداخت.

غلبه دیدگاه سلطان زاده که معتقد به انجام انقلاب کمونیستی در ایران بود برای حزب کمونیست نتایج بدی به بار آورد. اولین نتیجه چنین دیدگاه اشتباهی در تحلیل شرایط ایران در خصوص جنبش جنگل به بار نشست. پس از آغاز جنبش در گیلان به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی ، کمونیست ها و اعضای حزب عدالت به استقبال آن رفتند و با جنگلی ها به همکاری پرداختند. میرزا که خود نسبت به انقلاب بلشویکی و شخص لنین خوش بینی داشت از همکاری آنها استقبال کرد . همکاری کمونیست ها با جنگلی ها به اتحاد میان آنها و سرانجام در اوایل خرداد 1299 به تشکیل " جمهوری سوسیالیستی گیلان " منجر شد. اما علی رغم خوش بینی میرزا به بلشویک ها و علی رغم پیشرفت هایی که جنبش در گیلان به دست آورده بود ، تحلیل غلط حزب کمونیست از شرایط و تندروی هایی که در برخورد با شرایط از جانب آنها صورت گرفت در ابتدا زمینه جدایی میرزا و آنها را رقم زد و سرانجام نیز به شکست نهایی میرزا و جنگلی ها منتهی شد. در باره خطای کمونیست ها در برخورد با میرزا و جنبش گیلان طبری می نویسد: "پیداست که حزب کمونیست ایران از همان آغاز نتوانست ویژگی های جامعه ایران را دریابد و گاه با انطباق قالبی تجارب انقلابی روسیه ، چه در جریان انقلاب گیلان و چه پس از آن دچار برخی اشتباهات و گاه اشتباهات جدی شد. این اشتباهات تصادفی نبود و دارای پایه استدلال و به اصطلاح اساس مندی تنوریک بود. بر اساس همین تئ بود که حزب کمونیست ایران در آغاز جنبش گیلان ... مرتکب تندروی هایی شد ... تئ سلطان زاده در مورد اینکه انقلاب ایران باید خصلت "کاملا کمونیستی " خود را حفظ کند ، تنها به این دلیل که جنبش در کشور ما سابقه ده ساله داشته است ، حاکی از عدم توجه به درجه نضج عینی جامعه ما است." (طبری - ایران در دوسده واپسین-صص 270-271) همین اساس غلط تحلیلی موجب شد تا حزب در برخورد با رضاخان نیز مرتکب اشتباه شده و در سال های اول برآمدن رضاخان به حمایت از وی و کودتای سوم اسفند بپردازد . طبری حمایت کمونیست ها از رضاخان پهلوی را : "مساله بغرنج تشخیص ماهیت طبقاتی و اجتماعی حکومت رضاخان " عنوان کرده است و موضع حزب در قبال شخص وی را : " خوش بینی موقت دوران اولیه " توضیح می دهد. (طبری - منبع فوق ص273) اما همچنان که خود وی نیز می گوید علت این اشتباهات تحلیلی را باید در اساس مندی تنوریک دانست. پایع غلط تحلیلی کمونیست ها در این دوران موجب

شد تا آنان در قبال قیام کلنل محمدتقی خان پسیان نیز موضع گیری غلطی داشته باشند. درباره این مساله کامبخش می نویسد: "بسیاری از آزادیخواهان و حتی اعضای حزب کمونیست باور داشتند که جنبش کلنل از جانب انگلیسی ها تقویت می شود... کنگره دوم ... به تهمت های ناجوانمردانه ای که عده ای از رهبران این جنبش ها وبه ویژه کلنل محمدتقی خان در معرض آن قرار گرفته بودند پاسخ داد." (کامبخش، ص 44)

اما جدای از دو مساله فوق، در این دوران حزب کمونیست در داخل ایران فعالیت های دیگری را نیز در دستور کار خود داشت. از جمله این کارها یکی تبلیغ اندیشه های مارکسیستی از طریق نشریات و جمعیت های وابسته به خود، تشکیل کلاس های آموزشی و نیز سازماندهی و تشکل کارگران و راه اندازی اعتصابات بود.

در سال 1300 روزنامه حقیقت به مدیریت سید محمد دهگان شروع به انتشار کرد. شعار این روزنامه "رنجبر روی زمین اتحاد" بود. چندی بعد "حقیقت" توقیف شد. به دنبال توقیف آن روزنامه "کار" جایگزین حقیقت شد. روزنامه های "پیکان"، "خلق" و "جرقه" سه نشریه دیگری بود که در این دوران در اختیار حزب قرار گرفت و به تبلیغ مارکسیسم و دیدگاه های حزب اقدام کرد. درباره تاثیر این نشریات در راستای اهداف حزب کامبخش می نویسد: "مطبوعات مرکزی حزب به ویژه روزنامه های حقیقت، کاروبه موازات آن پیکان (سال های 1299-1302) کار بزرگی در زمینه تبلیغات و تشکیلات حزب، بسط افکار و عقاید مارکسیستی، تربیت سیاسی عناصر پیشرو طبقه کارگر، جلب روشنفکران به سوی حزب و برقراری رابطه با توده ها بازی کردند." (کامبخش ص 29-30)

به جز این نشریات که در تهران منتشر می شد، نشریات دیگری نیز در شهرستان ها از سوی اعضا یا هواداران حزب انتشار می افت که از جمله آن ها می توان به نشریات "نصیحت" قزوین و "پیک" رشت اشاره کرد.

علاوه بر این ها در این دوره حزب با نفوذ در جمعیت های فرهنگی و هنری و فعالیت در داخل آنها به جذب و آموزش نیرو پرداخت. "جمعیت فرهخت" در انزلی، "جمعیت فرهنگ" رشت و "انجمن پرورش" قزوین، "جمعیت پیک نسوان" رشت و "بیداری زنان" در تهران از جمله این جمعیت ها بودند. به نوشته کامبخش: "در برخی شهرها صرفنظر از سازمان های سیاسی چنین جمعیت هایی نیز به وجود آمده بود... عده زیادی از بهترین روشنفکران صرفنظر از عقاید سیاسی در آن ها شرکت می کردند. حزب درون این جمعیت ها کار می کرد و پاره ای از آنها با دخالت غیر مستقیم حزب تشکیل شدند." (کامبخش ص 30)

بعد از شکست جنبش جنگل، کمیته مرکزی حزب به تهران منتقل شد و در همان حال تغییرات جدی در خط مشی آن ایجاد شد و خط مشی مبارزه انقلابی جای خود را به خط مشی آگاهی بخش و کار سیاسی داد. آبراهامیان با استناد به گزارش های وابسته نظامی بریتانیا در ایران در این باره می نویسد: "پس از سرکوبی جمهوری سوسیالیستی گیلان، فرقه کمونیست بسیار متحول شد. کانون های فعالیت خود را از شمال به نواحی مرکزی به ویژه تهران منتقل کرد. شورش های ایالتی را تقبیح و دولت را تشویق کرد که حکومت مرکزی را تقویت کند. همچنین از شعار قیام مسلحانه روی برگردانده بود و با اتخاذ برنامه معتدل تر حیدرخان برای دمکراتیزه کردن بورژوازی، یکپارچه کردن کشور در مقابل امپریالیسم انگلیس، استحکام سازمان حزبی و تشکیل اتحادیه های کارگری قدرتمند در سرتاسر کشور تلاش می کرد." (آبراهامیان 160-161)

علاوه بر آن در این دوره حزب کمونیست ارتباط نزدیکی را با حزب سوسیالیست که به رهبری سلیمان میرزا اسکندری تشکیل شده بود برقرار کرد و به کمک این حزب "شورای متحده کارگران" را در سال 1300 شمسی تاسیس کرد. شورای متحده در ابتدا با نه اتحادیه کارگری کار خود را شروع کرد ولی به گفته وابسته سفارت بریتانیا در تهران در سال 1303 شمار اعضای آن در سراسر کشور به 8000 نفر افزایش یافت. در همان سال تاسیس به همت شورای متحده، اعضای صنف های کارگران نانوایی ها، کارمندان پست و تلگراف، اتحادیه معلمین در تهران و کارگران نانوایی ها، چاپخانه ها، فروشندگان قماش، کارگران بندر، پست در انزلی دست به

اعتصاب زدند. در سال 1301 معلمان تهران بار دیگر برای دریافت حقوق معوقه و کارگران فنی در پالایشگاه آبادان اعتصاب کردند. در سال 1304 تعداد اتحادیه های کارگری در سراسر کشور به سی و دو اتحادیه افزایش یافته بود. این اتحادیه ها در بهبود شرایط کار و کاستن از فشارهای مضاعف بر کارگران تلاش زیادی انجام دادند و نقش موثری در این زمینه ایفا کردند.

در اینجا لازم است به حزب سوسیالیست نیز اشاره ای شود. این حزب که به همت سلیمان میرزا اسکندری، سید محمد رضا مساوات، قاسم صور و... در این دوره تشکیل شد. حزب سوسیالیست در شهرهای تهران، رشت، قزوین، تبریز، مشهد، کرمان و کرمانشاه شعبه های حزبی دایر کرد. به گفته وابسته نظامی بریتانیا در تهران حدود 2500 عضو داشت. در برنامه حزب سوسیالیست علاوه بر یک سلسله خواست های دمکراتیک نظیر آزادی بیان، اندیشه، مطبوعات و اجتماعات، آموزش اجباری برای کودکان، ممنوعیت کار کودکان، آموزش زنان و... خواست هایی سوسیالیستی نظیر استقرار نهایی جامعه برابر، ملی کردن ابزار تولید و از جمله زمین های کشاورزی نیز وجود داشت. حزب سوسیالیست در تهران چهار روزنامه منتشر می کرد که از همه مشهورتر روزنامه طوفان به مدیریت محمد فرخی یزدی بود. سوسیالیست ها علاوه بر فعالیت های سیاسی به ویژه در مجلس، فعالیت های فرهنگی و اجتماعی متعددی همچون برگزاری کلاس های آموزشی، راه اندازی انجمن هایی همچون "انجمن زنان وطن پرست" و فعالیت های هنری نظیر برگزاری تئاترنیز داشتند. (آبراهامیان صص 159-160) و چنانکه گفته شد در زمینه راه اندازی و تاسیس اتحادیه های کارگری با حزب کمونیست همکاری داشتند.

پس از روی کار آمدن رضاشاه، وضعیت سیاسی کشور رو به تغییر نهاد. رضاشاه از همان ابتدای کار به سرکوب مخالفین خود پرداخت و در این راه میان عناصر مذهبی، ملی یا کمونیست تفاوتی قائل نشد. در همان یک الی دو سال اول سلطنت پهلوی به جز چند روزنامه دولتی و شبه دولتی، مطبوعات به طور کلی به محاق تعطیلی رفتند و احزاب منحل و اعضای آنها مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفتند. با اجرای سیاست جدید فعالیت های حزب سوسیالیست در همان ابتدا متوقف شد و رهبر آن سلیمان میرزا تا پایان دوره حکومت رضاشاه از فعالیت سیاسی بازماند. ولی حزب کمونیست بیش از پیش به فعالیت های مخفی روی آورد.

دوره دوم حیات حزب کمونیست با برگزاری کنگره دوم حزب در سال 1306 در شهر رستوف روسیه که به کنگره ارومیه شهرت یافت آغاز می شود. در این دوره که تاموج بعدی سرکوب در سال های 1309-1310 ادامه یافت، حزب تلاش خود را عمدتاً بر روی محیط های کارگری متمرکز کرد. در کنگره دوم دو سند به تصویب رسید: برنامه حزب و تزارهای سیاسی تحت عنوان "مطالعات راجع به اوضاع داخلی و بین المللی

بر مبنای تصمیمات کنگره، مهمترین وظیفه انقلابی حزب که در ابتدای برآمدن رضاخان به حمایت از وی پرداخته بود، چنین تعیین شد: "مهمترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره باید نابود کردن رژیم سلطنت و استقرار جمهوری انقلابی باشد." (کامبخش صص 42)

با توجه به شرایط جدید، حزب بخشی از فعالیت های خود را به خارج از کشور منتقل کرد. به نوشته طبری کنگره برای ترویج مارکسیسم در ایران تصمیم به انتشار نشریات ادواری گرفت که اجرای آن برعهده سلطان زاده و مرتضی علوی قرار داده شد. این دو با کمک کمونیست های آلمانی نشریات "پیکار" و "ستاره سرخ" را در برلین و وین منتشر ساختند. (طبری - ایران در دوسده و اسیین-274)

از کنگره دوم حزب تا پایان این دوره حیات، اعضای حزب کمونیست با دشواری های فراوانی روبرو بودند. به همین سبب دامنه فعالیت های آنان کاهش یافت حزب در این دوران تصمیم به برگزاری کنگره سوم را نیز داشت که به دلیل دستگیری های متعدد موفق به انجام آن نشد و باقی ماندگان حزب تنها موفق به برگزاری یک کنفرانس در تبریز و یک پلنوم کمیته مرکزی در تهران شدند. آوانسیان در این باره می نویسند: "وقتی برای تهیه

مقدمات تشکیل کنگره سوم به تهران آمدن بلافاصله با سلام الله جاوید تماس گرفتم. اولین حرفی که گفت این بود که وضع آذربایجان خیلی خراب است یعنی بحران حزبی به وجود آمده است... در وهله اول لازم بود تا بحران را حل کرد... (آوانسیان ص 34)

درچنین فضایی در 11 اردیبهشت 1308 به دنبال برگزاری مراسم اول ماه مه در باغی خارج از تهران که بیش از دوهزار کارگر در آن شرکت داشتند پنجاه تن از فعالین جنبش و از جمله جعفر پیشه وری و آرداشس آوانسیان دستگیر شدند. سه روز بعد از این واقعه، اعتصاب بیش از 9 هزار کارگر شرکت نفت ایران و انگلیس آغاز شد. گرچه این اعتصاب که به همت فعالین چپ و از جمله یوسف افتخاری سازماندهی شده بود شکست خورد و کارگران با هجوم نیروهای نظامی قرار گرفتند ولی به هرصورت نشانه ای از قدرت نیروهای کارگری و کمونیست ها به شمار می رفت و رضا شاه را به وحشت انداخت. در پی این اعتصاب باز هم فشار به نیروهای کارگری و کمونیست ها افزایش یافت.

در سال بعد کارگران کارخانه وطن اصفهان اعتصاب کردند. در سال 1310 بار دیگر کارگران موسسات نفت و در سال 1311، 800 کارگر راه آهن شمال اعتصابی را علیه شرایط بد کار برگزار کردند. برای مقابله با این اعتصابات، رژیم پهلوی از سال 1306 تا 1312 یکصد و پنجاه و شش تن از سازمان دهندگان نیروهای کارگری را دستگیر کرد. (آبراهامیان 173)

در سال 1310 رضا شاه با تصویب قانون " مجازات مقدمین علیه امنیت کشور "، کار را برای حزب کمونیست تمام کرد. به موجب این قانون تاسیس یا عضویت در گروه هایی که مرام اشتراکی داشتند سه تا ده سال زندان با خود به همراه داشت.

با تصویب قانون 1310 عده ای از فعالین عرصه سیاسی که از بازداشت های رژیم جان به دربرده بودند از کشور گریختند. تعدادی از این افراد که به روسیه رفته بودند همچون سلطان زاده، ذره، نیک بین، شرقی د جریان تصفیه های استالینی ناپدید شدند.

مرحله سوم، گروه پنجاه و سه نفر:

گرچه سرکوب وسیع سال های 1306 تا 1310 عرصه سیاسی را از نیروهای فعال خالی ساخت. ولی جای خالی این نیروها با نیروهای تازه نفس که عمدتاً دانشجویانی بودند که از اروپا بازگشته بودند به تدریج پرشد. این دانشجویان در سال های 1305 به بعد برای تحصیلات عالیه به کشورهای همچون آلمان و فرانسه اعزام شده بودند. تعدادی از این دانشجویان در فضای سال های دهه بعد از جنگ اول جهانی در این کشورها با اندیشه های مارکسیستی آشنا و از سوی فعالین کمونیست جذب و برای فعالیت سیاسی آموزش دیدند. اینان که از جمله آن ها می توان به دکتر تقی ارانی، ایرج اسکندری، خلیل ملکی، مرتضی یزدی، محمد بهرامی و... اشاره کرد پس از بازگشت به ایران به فعالیت پرداختند. در راس این گروه تقی ارانی قرار داشت که به هنگام تحصیل در آلمان از طریق عضویت در یک سازمان دانشجویی که به همت مرتضی علوی تشکیل شده بود با افکار و عقاید مارکسیستی آشنا شده بود. وی پس از بازگشت به ایران در سال 1309 ارتباط خود را با علوی قطع نکرد. ارانی پس از ورود به ایران به همراه بزرگ علوی و ایرج اسکندری یک هسته سه نفره را به وجود آورد و به انتشار مجله ای به نام "دنیا" اقدام کرد. مجله "دنیا" نشریه ای تئوریک بود که به نشر دیدگاه های مارکسیستی می پرداخت. در این نشریه مقالاتی درباره ماتریالیسم تاریخی، مفهوم ماتریالیستی بشریت، زنان و ماتریالیسم، عمدتاً به قلم ارانی نوشته می شد. سطح بالای این مقالات تئوریک و بی سوادی ماموران رژیم که بر مطبوعات نظارت داشتند موجب شد تا نشریه "دنیا" تا زمان دستگیری این گروه از تیغ سانسور و توقیف آزاد باشد. ارانی علاوه بر "دنیا" جزوه هایی درباره اصول شیمی، زیست شناسی، فیزیک و سایر علوم منتشر ساخت. نگاه ارانی درباره

علوم نیز نشأت گرفته از مارکسیسم بود. ارانی در طول نزدیک به چهار سال فعالیت خود توانست از طریق این تشریفات و نیز نشست های هفتگی در منزل خود تعدادی را جذب کند: "نشست هفتگی منزل دکتر ارانی در حقیقت بنیادگذار استخوان بندی 53 نفر بود. غالب روشنفکران این گروه مانند اسکندری، علوی، خلیل ملکی، دکتر بهرامی، ابوالقاسم اشتری و اکثر دانشجویان در این دیدارها شرکت می کردند... در این دوره، گروه هیچ شکل سازمانی منظمی نداشت. فقط ارتباطات دو طرفه میان ارانی و افراد و ارتباطات چند طرفه میان خود افراد به ویژه دانشجویان وجود داشت..." (انور خامه ای - پنجاه نفر و سه نفر - ص 81) بخش عمده این افراد را روشنفکران و تحصیل کردگان در داخل و خارج از کشور تشکیل می دادند و البته در میان آنها تعدادی کارگر و نیز قشرهای متوسط شهری نیز به چشم می خوردند.

اما در باره تاسیس دوباره حزب کمونیست ایران از سوی دکتر ارانی دوروایت وجود دارد. روایت اول که تقریباً اکثریت کمونیست های قدیمی آن را پذیرفته و بیان کرده اند، تشکیل این حزب در ارتباط با حزب کمونیست شوروری و کمینترن و به دستور و تحت نظارت آن است. طبری، خامه ای از آن جمله اند. بر طبق این روایت، ارانی پس از چندی که از فعالیت او در تهران می گذشت از راه اروپای غربی به مسکو سفر کرد. در مسکو وی موافقت مقامات کمینترن را برای احیای مجدد حزب کمونیست ایران جلب کرد. پس از بازگشت وی به تهران فردی به نام نصرالله کامران مخفیانه جهت کمک به ارانی به تهران سفر کرد. با کمک های فکری و راهنمایی های تشکیلاتی کامران، یک کمیته مرکزی سه نفره مرکب از: ارانی، کامبخش و بهرامی حزب کمونیست ایران را تشکیل داد: "این کمیته از سه عضو تشکیل می شد: دکتر ارانی دبیرکل حزب، کامبخش مسئول تشکیلات و دکتر محمد بهرامی مسئول امور مالی" (خامه ای ص 86)

دیدگاه دوم، نظری است که از سوی ایرج اسکندری عنوان شده است. به عقیده وی هسته ارانی که به "پنجاه و سه نفر" معروف شد مستقل از حزب کمونیست بوده است. (اسکندری - خاطرات ص 44)

به هر صورت فعالیت های این جمع ادامه یافت و به تدریج نتیجه داد و تعدادی جذب آنها شدند. افرادی که تا زمان فعالیت جذب هسته ارانی یا همان حزب کمونیست شدند را به دو دسته می توان تقسیم کرد: گروه اول کسانی بودند که از پیش با مارکسیسم آشنا بودند که به دودسته تقسیم می شدند، دسته ای که سابقه فعالیت سیاسی در قالب حزب کمونیست و یا اتحادیه کارگری را داشتند. ضیاء الموتی، رضا رادمنش، محمد بقراتی، تقی شاهین، علی صادقیور، علی اکبر شاندرمنی و محمد پژوه از این دسته بودند. اما دسته دوم فاقد پیشینه سیاسی بودند و در دوران تحصیل در اروپا با مارکسیسم آشنا و به آن گرویده بودند. خلیل ملکی، محمد بهرامی، ایرج اسکندری و... در زمره این گروه بودند.

گروه دوم کسانی که جذب فعالیت های ارانی شدند دانشجویانی بودند که از طریق ارانی و مجله دنیا با مارکسیسم آشنا شدند. انور خامه ای، احسان طبری، تقی مکی نژاد، عباس نراقی و... از آن جمله بودند.

به جز فعالیت های تنوریک، گروه پنجاه و سه نفر تا پیش از دستگیری دواقدام مهم را سازمان دادند. این دو اقدام یکی اعتصاب دانشجویان دانشسرای عالی و مهم تر از آن اعتصاب دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال 1315 بود. در اردیبهشت 1316 گروه ارانی توسط پلیس کشف و اعضای آن بازداشت شدند. و گرچه پنج نفر از آنان در همان ابتدا آزاد شدند ولی گروه به نام "گروه پنجاه و سه نفر" معروف شد. ماجرای کشف گروه بدین طریق بود. محمد شورشیان یک مکانیک عضو گروه که پیش از این یک بار به شوروی سفر کرده بود پس از بازگشت به ایران در آذربایجان به دام پلیس گرفتار شده بود ولی توانسته بود به همراه بقراتی و صادقیور از چنگ پلیس فرار کند. وی پس از چندی به آبادان رفت و در آنجا یک گروه تحت تاثیرتشکیل داد و برای جذب نیرو تلاش کرد. پلیس هم که مشخصات وی را بعد از فرار تکثیر کرده بود به راحتی او را شناسایی و دستگیر کرد. وی پس از بازداشت به تهران فرستاده شد و در بازجویی اعضای را که می شناخت به پلیس معرفی کرد. در این

باره در خاطرات اسکندری می خوانیم: "شورشیان را به تهران می فرستند و بالاخره به حضور مختاری رئیس شهربانی می برند. او از مختاری تقاضای امان می کند و می گوید اگر شما دیگر مزاحم من نشوید من یک شبکه حزب کمونیست را به شما اطلاع می دهم... شورشیان فقط سه نفر را می شناخته که هر سه نفر را لو می دهد: دکتر ارانی، کامبخش و بهرامی. دکتر ارانی و بهرامی دستگیر می شوند و کامبخش مخفی می شود و یک روز بعد از آنها توقیف می شود. یعنی او خودش شخصا خود را معرفی می کند و بعد از این معرفی است که اقرار بر می کند و همه ما را می گیرند..." (اسکندری ص 75)

کامبخش در بازجویی همه افرادی را که می شناخت به پلیس معرفی کرد. وی تنها از معرفی نظامیانی که با وی در ارتباط بودند خودداری کرد. در زندان در ابتدا همگان بر این باور بودند که اعضای گروه توسط دکتر ارانی لو رفته اند و به همین علت جو بدی علیه وی در زندان به راه افتاد. ولی به هنگام پرونده خوانی مشخص شد که عامل شناسایی افراد شخص کامبخش و نه ارانی بوده است: "آنگاه سرهنگ نیرومند با پوزخندی گفت حالا ببینیم حضرت والا آقای کامبخش چه گفته است و شروع کرد به خواندن و همه فهمیدند او چه دسته گلی به آب داده است. کامبخش طاقت نیاورد... از اتاق خارج شد... همه 53 نفر یکپارچه دور ارانی جمع شدند او را در آغوش کشیدند. همه به او تبریک گفتند و بعضی از او پوزش طلبیدند. یکی دوفتر حتی می گریستند." (خامه ای ص 145)

کامبخش در پلنوم چهارم حزب توده پس از اینکه مساله ضعف وی در مقابل پلیس مطرح شد در توجیه عمل خود گفت: "آری من می خواستم مساله جاسوسی را منتفی کنم برای اینکه آنجا اتهام جاسوسی زده می شد. بعد از اینکه می خواسته بخش نظامی را، سیامک و احتمالاً افراد دیگری بوده اند، نجات بدهد" (اسکندری ص 77)

اعضای گروه بعد از چندی محاکمه و به جز سه نفر که تبرئه شدند مابقی افراد به سه تا ده سال زندان محکوم شدند. در زندان دکتر تقی ارانی به بیماری تیفوس جان باخت. مابقی افراد نیز تا شهریور 1320 در زندان ماندند. در زندان اعضای گروه با سایر زندانیان از جمله کمونیست های قدیمی نظیر رضا روستا، آوانسیان، پیشه وری و... ارتباط برقرار کردند. این ارتباطات پس از شهریور 1320 موجبات تاسیس حزب توده ایران را فراهم ساخت.

یکی از دلایلی که در رابطه با وجود حزب کمونیست در این دوره عنوان شده است وجود گروه نظامیان بود که از میان اعضای آن تنها نام عزت الله سیامک مطرح شده است.

از حزب کمونیست یا گروه پنجاه و سه نفر هیچ گونه مدرک و سندی دال بر آنکه اساس نامه یا مرام نامه ای از آن منتشر شده باشد به دست نیامده است. لذا اهداف و استراتژی گروه به صورت مدون در دست نمی باشد. اما از عملکرد گروه می توان دریافت که در این دوره بار دیگر مشی انقلابی از سوی مرکزیت حزب به کنار گذاشته و مشی آگاهی بخش جایگزین آن شده بود. به عبارت دیگر به رغم فشار رژیم رضا شاه بار دیگر کمونیست ها به نفی تر سلطان زاده ورد نظریه آمادگی ایران برای انقلاب کمونیستی رسیده بودند.

به رغم همه این تلاش ها به گفته کامبخش حزب کمونیست نتوانست در این دوره در جامعه ایران نفوذ کند (کامبخش، ص 44) و با اقبال بسیار کمی در جامعه ایران مواجه شد.

با این حال ظهور و بروز جنبش چپ در ایران تأثیراتی بر جامعه ایران برجای گذاشت. با ورود ادبیات مارکسیستی، فرهنگ سیاسی رشد و گسترش یافت و جامعه سیاسی ایران با مفاهیم جدیدی آشنا شد. علاوه بر آن پیدایش و فعالیت احزاب به مفهوم امروزی آن با تشکل های مارکسیستی در ایران شکل گرفت. همچنین باید از

تأثیر این تفکر بر ایجاد تشکل های کارگری در کشور یاد کرد که تائید از آن به مفهوم جدید آن وجود نداشت. علاوه بر این ها باید به تأثیر ادبیات مارکسیستی در زمینه های فرهنگی و هنری همچون نمایشنامه نویسی، تئاتر، موسیقی و... اشاره کرد. جدای از این اثرات که در رشد آگاهی های ایرانیان نقش داشت، تفکر مارکسیستی اثرات منفی نیز بر جامعه ایران باخود به همراه داشت که پرداختن به این آثار مثبت و منفی نیاز به بحثی مفصل و فرصتی جداگانه و مستقل دارد.